

دکتر وندی ال. ویدر، دانیال، جلسه ۱۱ دانیال ۸، مهار خدا بر شر

© 2024 Wendy Widder و Ted Hildebrandt

من دکتر وندی ویدر هستم در حال تدریس در مورد کتاب دانیال. این جلسه یازدهم، دانیال ۸، مهار خدا بر شر است.

ما در این سخنرانی در دانیال فصل ۸ هستیم و من این سخنرانی را مهار خدا بر شر نامگذاری کرده‌ام.

به نظر من، معلوم می‌شود که تسلی اصلی آنچه در این رؤیا برای دانیال ارائه می‌شود این است که خدا شر را مهار کرده است. وقتی به دانیال ۸ می‌رسیم، به زبان عبری برمی‌گردیم. بنابراین، احتمالاً تا الان به یاد دارید که کتاب به زبان عبری شروع شد. فصل اول به زبان عبری بود و سپس وقتی به فصل‌های دوم تا هفتم رسیدیم، به زبان آرامی تغییر دادیم.

در زبان آرامی بود که آن ساختار کیاستیک را داشتیم که مضامین کلیدی کتاب و در واقع برخی از تشویق‌ها و مضامینی را که ما را به بقیه کتاب، یعنی فصل‌های آخرالزمانی که در آن دانیال چهار رؤیا می‌بیند، هدایت می‌کند. بنابراین، وقتی به دانیال ۸ می‌رسیم، به عبری برمی‌گردیم. تغییر دیگری که در این فصل اتفاق می‌افتد، اگرچه کاملاً قابل توجه نیست مگر اینکه به دنبال آن باشید، این است که فصل‌های دوم تا هفتم همگی در بابل یا ماد-پارس اتفاق می‌افتند.

آنها در تبعید اتفاق می‌افتند. در فصل‌های هشتم تا دوازدهم، در حالی که خود دانیال هنوز در آن مکان در تبعید زندگی می‌کند، رؤیاهایی می‌بیند که مربوط به قومش هنگام بازگشت به سرزمین است. بنابراین از بسیاری جهات می‌توانید این فصل‌ها را در سرزمین احیا شده اسرائیل در نظر بگیرید، اگرچه خود دانیال، همانطور که آنها را می‌بیند، هنوز در بابل است.

بنابراین، این یک تغییر قابل توجه است. تمرکز هر چهار رؤیایی که دانیال دارد، بنابراین او چهار رؤیا دارد. فصل هشتم یکی است، فصل نهم، فصل‌های دهم تا دوازدهم، و او در اینجا در فصل هفتم رؤیایی داشت. بنابراین، فقط در این بخش سه رؤیا وجود دارد.

اوه، بله، بیایید این را درست کنیم. او سه رؤیا می‌بیند، اما در مجموع چهار رؤیا دارد و همه آنها مربوط به زندگی در سرزمین است، اگرچه فصل هفتم ماهیت کیهانی‌تری دارد. بنابراین، او در بابل، ایران، قرار دارد و شاهد اتفاقاتی است که در سرزمین رخ می‌دهد.

در این رؤیاهای دامن‌های دید دانیال واقعاً به تدریج محدودتر خواهد شد. بنابراین، در فصل هفتم، کمی در مورد این ظلم به مقدسین شنیدیم، و شنیدیم که چقدر طول خواهد کشید، برای یک زمان، دو زمان و نصف زمان، که بعداً به آن برمی‌گردیم، و دوباره ظاهر می‌شود. و ظلمی توسط این شخصیت شاخ کوچک وجود داشت.

فصل‌های هشتم، نهم، دهم تا دوازدهم به همین موضوع بازخواهند گشت، اما با جزئیات بیشتر و تمرکز بیشتر. بنابراین، تقریباً می‌توانید این رؤیاهای را به عنوان تمرکز بر این موضوع خاص در نظر بگیرید، که در واقع معبد، معبد بازسازی شده، وقف مجدد یا مرمت شده، معبد دوم خواهد بود. و به طور خاص، مربوط به دوره‌ای از زمان خواهد بود که آنتیوخوس چهارم، که قرار است در یک دقیقه به اینجا برگردیم، به معبد بی‌احترامی کرد، که به آن این مکروه ویرانی می‌گویند.

بنابراین، این رویداد کلیدی است که همه این دیدگاه‌ها بر آن متمرکز شده‌اند. اکنون، این نزدیکترین مرجع تاریخی آنهاست، اما فکر می‌کنم از بسیاری جهات، می‌توانید ببینید که آنها حتی فراتر از این را نیز در نظر می‌گیرند. بنابراین، موارد متعددی وجود دارد که می‌تواند در مورد آنها صدق کند.

اما نزدیک‌ترین و بی‌واسطه‌ترین مرجع برای آنچه دانیال می‌بیند، آزار و اذیت انطاکیه و هتک حرمت معبد در قرن دوم پیش از میلاد است. این یک مرور کلی است. قبل از اینکه به جزئیات این رؤیا بپردازیم، می‌خواهم یک مرور سریع، شاید نه چندان سریع، از دوره زمانی که رؤیا به آن نگاه می‌کند و زمینه‌ای که در آن قرار دارد، انجام دهم.

خب، یک مرور سریع. ما از سفر پیدایش شروع کردیم، خیلی عقب‌تر، در آن طرف صفحه. به تقسیم پادشاهی در سال ۹۲۲ رسیدیم، پادشاهی شمالی در سال ۷۲۲ به دست آشور افتاد.

پادشاهی جنوبی تا سال ۵۸۷ میلادی پابرجا ماند و سپس به دست بابل افتاد. و سپس ما در این دوره تبعید هستیم. این زمینه‌ای است که کتاب دانیال در آن روایت می‌شود.

دانیال در بابل در تبعید است. در سال ۵۳۹، کوروش فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه گروه‌های اسیر، نه فقط یهودیان، بلکه گروه‌های اسیر می‌توانند به سرزمین‌های خود بازگردند. آنها حتی می‌توانند بودجه‌ای برای بازسازی عبادتگاه‌های خود دریافت کنند.

بنابراین، تعدادی از یهودیان بازمی‌گردند. این موضوع در کتاب‌های عزرا و نحمیا ثبت شده است. آنها معبد را بازسازی و در سال ۵۱۵ قبل از میلاد آن را وقف کردند. این دوره معبد دوم را آغاز می‌کند، زمانی که معبد دوم ساخته، ساخته و وقف می‌شود.

دوره معبد دوم تا زمانی که معبد دوم پابرجاست ادامه خواهد داشت و این تا سال ۷۰ میلادی است که توسط رومی‌ها ویران می‌شود. بنابراین، کل این دوره زمانی، دوره معبد دوم. برخی اتفاقات دیگر که در دوره معبد دوم رخ می‌دهد و راه‌های دیگری که می‌توانیم آن را کمی کوچک‌تر کنیم.

تخمین من برای کتاب ملاکی ۴۲۰ است. تعیین تاریخ آن دشوار است. در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد، اما در آن حوالی حدود ۴۲۰ است.

بنابراین، این پایان یا خاتمه‌ی مجموعه‌ی عهد عتیق است. پایان دوره‌ی زمانی که این مجموعه به یاد می‌آورد. ملاکی ۴۲۰.

وقایع عهد جدید از چه زمانی آغاز شد؟ خب، با تولد عیسی و انجیل‌ها ثبت خواهند کرد که این وقایع در اواخر قرن اول نوشته شده‌اند. بنابراین، ما این دوره بین دو عهد را از پایان عهد عتیق تا آغاز دوره بین دو عهد جدید داریم. همچنین، در این بازه زمانی، شاهد پیشروی امپراتوری‌های جهانی هستیم.

بنابراین اینجا بابل بود، و قبل از آن آشور. امپراتوری جهانی پارس در سال ۵۳۹ آغاز می‌شود. این امپراتوری تا ظهور اسکندر کبیر در سال ۳۳۲ قبل از میلاد ادامه می‌یابد.

سپس، به دوره یونانی می‌رسیم که بیشتر به عنوان دوره هلنیستی شناخته می‌شود. این دوره تا سال ۶۳ قبل از میلاد ادامه یافت، زمانی که رومی‌ها به اوج قدرت رسیدند. سپس دوران روم را داریم که تا سقوط روم ادامه دارد.

خب، این فقط از نظر امپراتوری‌های جهان بود تا نگاهی اجمالی به وضعیت فعلی داشته باشید. حالا، در این دوره هلنیستی، اسکندر کبیر کمی پس از رسیدن به اوج، می‌میرد. او می‌میرد، و هیچ وارث قابل اعتمادی ندارد.

بنابراین، امپراتوری عظیم او بین حداقل چهار نفر از ژنرال‌هایش تقسیم شده است. تنها دو نفر از آنها که برای ما مهم هستند، سلوکوس و بطلمیوس هستند. سلوکوس کنترل سوریه را در دست داشت.

ای نقشه‌ی من را دوست داری، من آن را می‌شناسم. آنجا دریای مدیترانه، رود نیل. سرزمین پوشیده از برف فلسطین.

.سوریه در شمال است. مصر در جنوب. این سلوکیان هستند.

این بطلمیوس است. و بنابراین، در طول این دوره از حدود ۳۳۲ تا ۱۴۰ قبل از میلاد، ما شاهد این کشمکش بین سلوکیان و بطلمیوسی‌ها بر سر سرزمین فلسطین خواهیم بود. بنابراین، اسرائیل در میان این امپراتوری‌ها گیر افتاده است.

بنابراین این حکومت بطلمیوس سلوکی در فلسطین است. اکنون می‌توانیم دقیق‌تر شویم. دوره زمانی که در رابطه با رؤیاهای دانیال بیشترین اهمیت را برای ما دارد، یک حاکم سلوکی خاص به نام آنتیوخوس چهارم اپیفانس است. فکر می‌کنم او در دهه ۱۷۰ میلادی به قدرت رسید.

اما او بیشتر به خاطر اتفاقی که در سال ۱۶۷ قبل از میلاد افتاد مشهور است، زمانی که به سرایانش اجازه داد تا معبد اورشلیم را بی‌حرمتی کنند و یهودیان را در اورشلیم به قتل برسانند. این اتفاق در سال ۱۶۷ رخ داد. سه سال بعد، ما شاهد قیام موفقیت‌آمیز گروهی از یک خانواده به همراه پیروانشان، شورش مکابیان، خانواده حشمونایی، بودیم.

در سال ۱۶۴ میلادی، آنها معبد را پس گرفتند و آن را دوباره تقدیس کردند و جشنی را که اکنون جشنחנוکا نامیده می‌شود، برگزار یا آغاز کردند. و حدود دو دهه بعد، ما در واقع دوباره یک کشور مستقل در اسرائیل تحت سلطنت سلسله حشمونیان برای مدت کوتاهی داریم. آنها یک کشور مستقل هستند که توسط حشمونیان اداره می‌شوند.

به آن پایان می‌دهد. روم غالب می‌شود، و سپس به عهد جدید می‌رسیم. بنابراین، این دیدگاه کلی شماس ۶۳

سعی می‌کنم این را روی تخته بنویسم تا مجبور نباشم دوباره آن را بنویسم. در طول خواندن فصل‌های آخر کتاب دانیال، چندین بار به آن اشاره خواهیم کرد. بنابراین، می‌خواهم به این رؤیا به روشی مشابه با رؤیای فصل ۷ نگاه کنم. بنابراین، من آن را از برخی جهات کمی متفاوت از برخی دیگر از مفسران و محققان سازماندهی می‌کنم.

من آن را بر اساس سازماندهی‌ای که از کتاب مکاشفه و برخی از زبان‌های کلیدی که برای تنظیم رؤیاها و گروه‌بندی آنها به رؤیاها فردی و بلوک‌های رؤیا استفاده می‌شود، بنا کرده‌ام. بنابراین، در فصل ۸، سه بلوک رؤیا می‌بینم. بنابراین اینها گروه‌بندی‌های اصلی هستند.

در میان این گروه‌بندی‌های اصلی، تعدادی رؤیای جزئی یا فردی وجود دارد. اولین مورد، آیات ۱ تا ۴ است. دومین مورد، آیات ۸ تا ۹ است. سومین مورد، آیات ۵ تا ۱۴ است. سومین مورد، آیات ۱۵ تا ۲۷ است.

خب، اینها سه مانع دید هستند که در طول این رؤیا به آنها خواهیم پرداخت. بسیار خب، حالا برویم سراغ اولین مانع دید. این آیات ۱ تا ۴ است. و من این مانع دید را، رؤیای قوچ دو شاخ می‌نامم.

در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، رؤیایی بر من، دانیال، ظاهر شد، پس از آنچه در ابتدا بر من ظاهر شده بود. و من در رؤیا دیدم، و وقتی دیدم، در شوش، قلعه‌ای که در استان ایلام است، بودم. و در رؤیا دیدم که در نهر اولای هستم.

چشمانم را بالا آوردم و قوچی را دیدم که بر لب نهر ایستاده بود. دو شاخ داشت و هر دو شاخش بلند بود، اما یکی از دیگری بلندتر بود و شاخ بلندتر آخر از همه بیرون آمد.

قوچ را دیدم که به سوی مغرب و شمال و جنوب می‌تازید. هیچ حیوانی نمی‌توانست در برابر او بایستد و کسی نبود که از دست او رهایی یابد. او هر چه می‌خواست می‌کرد و بزرگ می‌شد.

این اولین بخش است. و ما قرار است در مورد چهار رؤیای جداگانه که دانیال اینجا می‌بیند صحبت کنیم. مورد اول، در واقع، دو مورد اول مربوط به زمان و مکان هستند، که همان چیزی است که ما آن را مرجع فضا-زمان یک رؤیا می‌نامیم.

این در واقع بخشی از رؤیا نیست، اما زمینه را برای آن فراهم می‌کند. بنابراین، مرجع فضا-زمان خود را در شوش خواهد دید، و خود را در امتداد اولای. در امتداد کانال.

سومین چیزی که او گزارش می‌دهد، ظاهر قوچ، قوچ دو شاخ است. و مورد بعدی که او گزارش می‌دهد، فعالیت آن قوچ است. این آیه ۳ است، و این آیه ۴ است. او، یکی دیگر هم هست، ببخشید.

نه، وجود ندارد. بسیار خوب، بنابراین از نظر مرجع فضا-زمان برای این رؤیا، به ما گفته شده است که این اتفاق در سال سوم بلشصر رخ می‌دهد. دانیال ۷ در سال اول بلشصر اتفاق افتاده است.

بنابراین، ما به طور متوالی پس از آن رؤیا را دنبال می‌کنیم، اما هنوز در این گاهشمار بزرگتر و مختل شده قرار داریم. بنابراین، ما به گاهشمار روایت فصل برمی‌گردیم، که ما را از سال سوم یهو یاقیم، اوایل سلطنت نبوکدنصر، تا سال اول کوروش می‌برد. بنابراین، ما به سال‌های اول و سوم سلطنت بلشصر پادشاه برمی‌گردیم.

اگر این یک اشاره تحت‌اللفظی به سال سوم سلطنت بلشصر باشد و نه صرفاً به معنای مدت کوتاهی پس از به دست گرفتن قدرت یا مدت کوتاهی پس از آغاز سلطنت او، پس سال ۵۵۰ پیش از میلاد خواهد بود، و این تقریباً زمانی است که کوروش پس از استقلال از مادها، امپراتوری مشترک ماد و پارس را تأسیس کرد. در اینجا یک تاریخچه کامل وجود دارد که ما صرفاً به خاطر زمان و ساده نگه داشتن آن در اینجا از آن صرف نظر می‌کنیم. اما آن سلسله وقایع در نهایت منجر به پایان بابل شد که آغاز پایان تبعید برای اسرائیل بود.

بنابراین، از نظر آنچه دانیال می‌بیند، این موضوع قابل توجه است. همانطور که در فصل ۷ گفتم، فکر می‌کنم یکی از تأثیرات این فرمول تاریخ، این موقعیت در سلطنت بلشصر، این است که آن پادشاهی را که بسیار مخالف و بسیار متکبر و سرکش در برابر خدا بود، به ذهن ما بازمی‌گرداند. و بنابراین، ما در طول آن سلطنت قرار داریم و می‌دانیم که چه اتفاقی برای بلشصر افتاد، و این شوم و نحس بود، و بلشصر، به نظر من، به عنوان نمونه اولیه این پادشاه کفرگو و متکبر عمل می‌کند که قرار است با جسارت مشت خود را علیه خدای اسرائیل بلند کند.

او اولین نفر بود و حالا قرار است پادشاهان بدتری را در ادامه ببینیم. همچنین این نکته جالب در اولین جمله دانیال وجود دارد که می‌گوید این بعد از رویایی است که من اول دیدم، یا بعد از رویایی که قبلاً دیدم بنابراین، او این رویا را به رویایی که در فصل ۷ آمده است، ربط می‌دهد، که اکثر محققان آن را به عنوان اشاره‌ای به این می‌دانند که قرار است این مطالب را با هم بخوانیم.

آنها به هم مرتبط هستند. خود دانیال آنها را روایت می‌کند. پس او کجا بود وقتی این رؤیا را دید؟ اول، او خود را در شوش، ارگ یا دژی که در استان ایلام است، می‌بیند.

و بعد او به ما می‌گوید که کنار کانال است، و بعد این قوچ را می‌بیند، و تقریباً این ایده به ذهن‌تان می‌رسد که این دورین فیلمبرداری است که دارد شوش، ایلام را به تصویر می‌کشد، باشه؟ حالا ما در ساحل رودخانه هستیم، و دورین به داخل حرکت می‌کند و جایی را که دانیال قرار دارد، مشخص می‌کند. شوش، در آن زمان، در زمانی که دانیال رؤیا را دید، مکان خیلی مهمی نبود. بنابراین، نسبتاً بی‌اهمیت است.

این شهر در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد توسط آشوربانیپال فتح شده بود و تا زمان دانیال نسبتاً بی‌اهمیت باقی مانده بود. در نهایت، قرار است به شهری بسیار مهم در امپراتوری پارس تبدیل شود. اولین داریوش ثبت‌شده در تاریخ، داریوش اول، در سال ۵۲۱، شوش را به عنوان شهر دژ خود بازسازی می‌کند و همچنین به عنوان پایتخت اداری او عمل خواهد کرد.

بنابراین، در نهایت، این موضوع بسیار مهم می‌شود. در زمانی که دانیال این رؤیا را دید، خیلی مهم نبود. آن مکان برای رؤیا معنادار است زیرا دانیال قوچی را در شوش می‌بیند که، همانطور که فرشته بعداً به ما خواهد گفت، نمایانگر امپراتوری ماد و پارس است.

در این رؤیا واقعاً هیچ نگرانی در مورد بابل وجود ندارد. بابل حتی بخشی از آن نیست. اگرچه دانیال در حالی که رؤیا را می‌بیند، در بابل است، درست است؟ او در زمان سلطنت بلشصر است، اما رؤیای او هیچ نماد نمادینی از بابل ندارد، که البته منطقی است زیرا زمانی که این وقایع واقعاً رخ می‌دهند، بابل دیگر وجود ندارد.

این [رویا] به چالش کشیده شده و شکست خواهد خورد. آیا دانیال در طول این رؤیا بیدار بوده است؟ این همیشه سوالی است که وقتی درباره این تجربیات رؤیایی می‌خوانیم، داریم. آیا پیامبران و پیشگویان از نظر فیزیکی در این مکان بودند؟ آیا آنها در نوعی خلسه بودند؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ در واقع به نظر می‌رسد که دانیال در محل حضور دارد، اگرچه معمولاً در بابل است، درست است؟ این سومین سال بلشصر است.

آنجا جایی بود که او می‌توانست باشد. اما به هر دلیلی، آیا او سر کار است؟ نمی‌دانم. آیا روح او را مانند، حزقیال از موهایش گرفته و به شوش برده است؟ ما نمی‌دانیم، اما این ایده را داریم که او واقعاً آنجاست، شاید.

نمی‌دانم. ممکن است آنجا بوده باشد. ممکن است در خلسه بوده باشد.

او ممکن است در نوعی حالت هوشیاری بوده باشد که نمی‌خواهم سعی در توضیح آن داشته باشم. اما برای اهداف رؤیا، قرار است ما سوسا را در نظر بگیریم. او در آنجاست.

بنابراین، او چشمانش را بالا می‌برد، که روشی بسیار رایج برای شروع است، چیزی که در یک رؤیا می‌بینید. من نگاه کردم، و هنی. هنی کلمه‌ای است که در نوشته‌های قدیمی شاه جیمز پیدا می‌کنید، که تقریباً همیشه به صورت بنگر یا لو ترجمه می‌شود.

این یک کلمه عبری عالی است که ترجمه آن به شیوه‌ای که برای مردم قابل فهم باشد، می‌تواند واقعاً دشوار باشد. من فکر می‌کنم معنای آن در بیشتر این رؤیا، بیان نوعی تعجب است. مثلاً، وای، چی؟ اون چیه؟ یک جایی در رؤیا هست که قرار است معنای متفاوتی داشته باشد.

اما دنیل به جورایی داره اینو بیان می‌کنه، اوه، این چیزی نبود که انتظار داشتم ببینم. خب، اون چی رو که انتظار نداره ببینه؟ یه قوچ. این قوچ تنها، تک و تنها در امتداد آبراه سیتادل.

و این قوچ دو شاخ دارد، و او می‌گوید یکی از دیگری بلندتر است. حال به یاد داشته باشید، شاخ‌ها نماد قدرت هستند، و می‌توانند باشند، و قوچ‌ها اغلب در عهد عتیق به عنوان نماد رهبران یا حاکمان استفاده می‌شوند. بنابراین در اینجا ما این شکل حاکم را با دو شاخ بلند داریم.

یکی از دیگری بلندتر است. انگار یکی از آنها دیرتر از دیگری بالا می‌آید. جای تعجب نیست که کمی تعجب کرده است.

این چیز عجیبی است. بنابراین این چیزی است که او می‌بیند. قوچ ظاهر می‌شود، و سپس او در رؤیای بعدی خود توصیف می‌کند که این قوچ چه کاری انجام می‌دهد.

خب، او حمله‌ی قوچ را می‌بیند. احتمالاً این فقط دویدن نیست. احتمالاً او واقعاً به حیوانات دیگر حمله می‌کند و آنها را شاخ می‌زند.

او به سمت غرب، شمال، جنوب می‌رود، از شرق نامی نمی‌برد، و به سمت این دشمنان می‌دود، آنها را زخمی می‌کند. ما هیچ جزئیاتی در مورد اینکه آن دشمنان چه کسانی بودند، نمی‌دانیم. هیچ جانور دیگری توصیف نشده است.

در رؤیا این موضوع نگران‌کننده نیست. اما جالب است. ظاهراً او زیاد مورد حمله قرار گرفته است.

می‌گوید کسی برای نجات دادن نیست. بنابراین، من تعجب می‌کنم که آیا دانیال حیواناتی را دیده که سعی در نجات دادن داشته‌اند و آنها شکست خورده‌اند؟ او در توصیفات خود جای خالی زیادی باقی می‌گذارد. او این فعالیت قوچ را با این جمله خلاصه می‌کند که او هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد و بزرگ می‌شد.

ترجمه‌های دیگر می‌گویند که هر کاری که می‌خواست انجام داد و خود را بزرگ کرد. ما این عبارت را بارها در بقیه‌ی رؤیاهای دانیال خواهیم شنید. بنابراین این یک کلمه کلیدی است، عبارتی که مدام تکرار خواهد شد.

همچنین تکرار این جمله را خواهیم شنید که هیچ حیوان یا جانوری نمی‌توانست در مقابل آن بایستد. هیچ رقیبی نداشت. و تکرار این جمله را خواهیم شنید که هیچ‌کس نمی‌توانست از دست او رهایی یابد.

بنابراین، در حین انجام این کار به این موارد گوش دهید. آنها در حال ایجاد الگوها، الگوهای قدرت و الگوهای تضاد هستند که با پیشرفت رؤیا بزرگتر و بزرگتر می‌شوند. بنابراین این اولین بلوک رؤیا، کوتاه‌ترین آن است.

بلوک بینایی دوم، بز است. به این می‌گویند، منظورم این است که یک بز است، یک بز نر است، ترجمه‌های مختلفی دارد. بعضی‌ها به آن بز نر می‌گویند، بعضی‌ها به آن بز پشمالو می‌گویند، بعضی‌ها به آن بز نر می‌گویند.

انتخاب خودت را بکن. من برای شوخی اسمش را بز پشمالو می گذارم. این رؤیای اوست، بلوک رؤیا مربوط به بز پشمالو یا بز بزها در واقع همان چیزی است که می گوید.

و در آن، او چندین رؤیای فردی مختلف دارد. یادداشت‌های درست اینجا هستند. او سه رؤیای فردی دارد.

در آیه اول، که آیات ۵ و ۶ است، او ظاهر بز را می بیند. در آیات ۷ تا ۱۲، شاهد وحشیگری بز است. و سپس در آیات ۱۳ تا ۱۴، گفتگویی بین مقدسین را می شنود.

بنابراین، این مانع بینایی از آیه ۵ شروع می شود و تا آیه ۱۴ ادامه دارد. بگذارید آن را برایمان بخوانم همانطور که داشتم فکر می کردم، ناگهان یک بز نر از غرب آمد و از روی تمام زمین گذشت، بدون اینکه زمین را لمس کند.

و آن بز شاخی آشکار در میان چشمانش داشت. او به قوچی که دو شاخ داشت و من آن را در کنار نهر ایستاده دیده بودم، نزدیک شد. و با خشم شدید خود به سوی او دوید.

دیدم که به قوچ نزدیک شد و از او خشمگین شد. قوچ را زد و هر دو شاخش را شکست. قوچ نتوانست در مقابل او بایستد، پس او را به زمین انداخت و پایمال کرد.

و کسی نبود که قوچ را از دست او نجات دهد. آنگاه بز بسیار قوی شد. و چون قوی شد، شاخ بزرگش شکست.

و به جای آن، چهار شاخ نمایان به سوی چهار باد آسمان برآمد. و از یکی از آنها شاخ کوچکی بیرون آمد که به سوی جنوب، به سوی شرق، به سوی سرزمین باشکوه، بسیار بزرگ شد. آن شاخ حتی تا لشکر آسمان نیز بزرگ شد.

بعضی از لشکریان و بعضی از ستارگان به زمین افکنده شده، پایمال شدند. او بزرگ شد، حتی به بزرگی سردار لشکر. قربانی سوختنی دائمی از او گرفته شد و مکان مقدس او واژگون گشت.

به سبب گناه، لشکری همراه با قربانی سوختنی دائمی به آن داده خواهد شد. و حقیقت را به زمین خواهد انداخت، و عمل خواهد کرد و کامیاب خواهد شد. آنگاه شنیدم که قدوسی سخن می گوید.

و یکی دیگر از مقدسین به گوینده گفت، تا کی رؤیای مربوط به قربانی سوختنی دائمی، گناهی که ویران می کند، و تسلیم شدن محراب و لشکر زیر پا لگدمال خواهد شد؟ و او به من گفت، تا ۲۳۰۰ شب و صبح. سپس، محراب به حالت عادی خود باز خواهد گشت. بسیار خوب.

بنابراین، او این بز تک شاخ را می بیند که از غرب در حال حمله است و با این جمله معرفی می شود، هی، با کمال تعجب، این بز تک شاخ دارد می آید. و در سراسر زمین می دود. معنی عبری اش چیزی شبیه این است، و هیچ چیز زمین را لمس نمی کرد.

بنابراین، تقریباً می توان گفت که پرواز کرده است. روی زمین، روی خشکی پرواز کرده است. یک شاخ بزرگ بین چشمانش دارد.

به قوچ دو شاخ نزدیک می‌شود و با قدرتی خشمگین به سمت آن می‌دود. به ما گفته نشده که چرا این بز اینقدر عصبانی است، اما به سمت این قوچ می‌دود. سپس، دانیال رؤیای بعدی را آغاز می‌کند که همانا وحشیگری بز است.

او می‌گوید این بز خشمگین شد. قوچ را زد. دو شاخ قوچ شکست

آن را به زمین انداخت. لگدمالش کرد. این یک بز دیوانه است.

و دلیل اینکه قوچ توانست در تمام این ماجرا موفق شود این است که، یا ببخشید، بز توانست موفق شود زیرا قوچ هیچ قدرتی نداشت. همانطور که هیچ حیوانی در برابر قوچ قدرتی نداشت، اکنون قوچ هیچ قدرتی در برابر بز ندارد. و همانطور که کسی نبود که حیوانات دیگر را از قوچ نجات دهد، اکنون کسی نیست که قوچ را از بز نجات دهد.

و بز ادامه می‌دهد. و این زبان مدام بزرگتر و بزرگتر می‌شود. خودش را بزرگ می‌کند و به لشکریان آسمان می‌رسد.

و در اوج قدرتش، شاخ بز شکسته می‌شود. و از آن شاخ، چهار شاخ بیرون می‌آیند که از چهار باد آسمان به هر سو می‌روند. و سپس، از یکی از آنها، شاخ کوچکتری داریم.

می‌گوید. یک شاخ کوچکتر، یک شاخ ESV بعضی ترجمه‌ها می‌گویند یک شاخ کوچک. این چیزی است که کوچک که از یکی از آن چهار شاخ بیرون می‌آید.

و این چیزی است که بقیه‌ی این بخش بینایی به آن مربوط می‌شود، شاخ کوچک. چهار شاخ بزرگ به نوعی از بینایی ناپدید می‌شوند. آنها مهم نیستند.

آنچه رؤیا به آن اهمیت می‌دهد این شاخ کوچک است. این شاخ کوچک رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. فوق‌العاده رشد می‌کند.

می‌گوید که در سه جهت به طور فزاینده‌ای رشد کرد، که انجام همه آنها به طور همزمان غیرممکن است. می‌گوید که ابتدا به سمت جنوب، سپس به ESV. بنابراین، احتمالاً در حال توصیف رسیدن همزمان است. سمت شرق و در نهایت به سمت سرزمین باشکوه می‌رود.

ترجمه‌های دیگر می‌گویند به سوی زیبایی. سرزمین زیبا یا سرزمین زیبا اشاره به اسرائیل و به طور خاص اورشلیم است. ما مکان‌های دیگری را در عهد عتیق می‌یابیم.

و دلیل زیبایی اورشلیم به خاطر مناظرش نیست. گاهی اوقات زمین در واقع اصلاً زیبا نیست. اما زیباست زیرا آنجا مکانی است که یهوه انتخاب کرد نام خود را در آن قرار دهد.

آنجا جایی است که یهوه در میان قوم خود ساکن بود. به همین دلیل زیباست. این شاخ کوچک تا لشکر آسمان رشد می‌کند، که احتمالاً اشاره‌ای به آن مجمع الهی است که تحت فرمان یهوه، در برابر تخت او خدمت می‌کنند و همچنین از طرف اسرائیل می‌جنگند.

ما در کتاب یوشع و اول پادشاهان، لشکر آسمان را داریم که برای اسرائیل می‌جنگند. و باز هم، به زبانی که شما کاملاً نمی‌فهمید، این شاخ کوچک باعث سقوط برخی از ستارگان و برخی از لشکرها می‌شود. بنابراین شما چیزی را که قرار است یاد بگیریم، دارید: یک پادشاه انسانی که باعث سقوط ستاره‌ها و لشکرها می‌شود.

و آنها را زیر پا له می‌کند. و راستش را بخواهید، اگر قرار بود چهار ترجمه مختلف را کنار هم بگذارید و آنها را بخوانید، هر کدام کمی متفاوت با آن برخورد می‌کردند. این زبان عبری واقعاً دشوار است.

نحو سخت است. واژگان سخت است. دستور زبان سخت است.

سخت است. ما یک ایده کلی از آنچه اتفاق می‌افتد داریم. هیچ‌کس در این مورد شکی ندارد.

اما به سختی می‌توان در مورد همه جزئیات مطمئن بود. در این آیه آمده است که این شاخ کوچک حتی خود را در برابر شاهزاده لشکر بزرگ جلوه می‌دهد. یا برخی ترجمه‌ها می‌گویند فرمانده لشکر

و همه موافقت می‌کنند که این اشاره به خداست. فرمانده لشکر اشاره به خداست. وقتی به تفسیر واقعی رسیدیم، به این موضوع برمی‌گردیم.

می‌گویند قربانی سوختنی منظم. این کلمه تا حدودی دشوار ESV، از این فرمانده لشکر گرفته می‌شود، می‌گویند است، و در برخی ترجمه‌های تحت‌اللفظی، به آن مستمر می‌گویند tamid. دیگری را منعکس می‌کند.

اما چیزی که به آن اشاره دارد، قربانی‌های روزانه‌ای است که در معبد اورشلیم انجام می‌شد. بنابراین، آنها دو بار در روز اتفاق می‌افتادند. آنها صبح‌ها انجام می‌شدند.

آنها عصرها اتفاق می‌افتند. و خود فرمان‌تقدیم این قربانی‌ها این است که آنها باید پیوسته تقدیم می‌شدند. بنابراین کلمه‌ی «تَمید» «بخش» پیوسته است.

بنابراین در کتاب دانیال، این فقط نمایانگر آن قربانی‌ها است. خوب، برگردیم به اتفاقی که اینجا می‌افتد. شاخ کوچک، قربانی همیشگی را از فرمانده می‌گیرد و می‌گوید که مکان مقدس، مکان مقدس فرمانده، فرو ریخته شد.

و سپس میزبان به همراه قربانی روزانه تسلیم شد. و دلیل وقوع همه این اتفاقات را بیان می‌کند. می‌گوید که این اتفاقات به دلیل گناه رخ می‌دهد.

خب، گناه چه کسی؟ این در واقع یک سوال بزرگ است. آیا گناه لشکر است؟ آیا گناه مردمی است که لشکر نماینده آنهاست، یعنی قوم خدا؟ آیا در نهایت گناه آنتیوخوس است؟ گناه شاخ کوچک؟ گناه کیست؟ ما نمی‌دانیم. اختلاف نظر وجود دارد.

مفسران هر دو راه را خواهند رفت و این موضوع دوباره مطرح خواهد شد. کلمه گناه سه بار در این فصل آمده است و تلاش برای تشخیص اینکه گناه چه کسی است کمی دشوار است. اگرچه این شاخ کوچک با این کلمات پرطمطراق توصیف شده است، اما به نظر می‌رسد که این شاخ کوچک قدرت نامحدودی دارد.

اما نکات ظریفی در متن وجود دارد که نشان می‌دهد این قدرت و این موفقیت در واقع به شاخ کوچک داده می‌شود. شاخ کوچک کسی نیست که فقط جهان را فتح می‌کند، بلکه دستی پشت شاخ کوچک به آن اجازه

می‌دهد تا جهان را فتح کند. به عنوان مثال، با بازگو کردن بزرگترین دستاوردهای این شاخ کوچک، پس از بردن قربانی سوخته، و فرو ریختن محراب آن.

در زبان عبری، این در واقع با افعال مجهول بیان شده است. بنابراین، حذف شده است، که این کار ظریفی است. این فصل در تشویق خود بسیار ظریف است.

بعضی وقت‌ها، من آن را آسایش خسیسانه می‌نامم. آنجاست، اما آنجا نیست. اما برای به دست آوردنش باید تلاش کنی.

هنوز رنج زیادی ادامه دارد. بنابراین این شاخ کوچک قدرت زیادی دارد، اما فقط یک اشاره کوچک وجود دارد که نشان می‌دهد این قدرت مجاز است. مجاز است که قدرت داشته باشد.

این به قدرت نیاز ندارد. و این چیزی است که با این الهیات دانیال که در آن پادشاهان بزرگ بشری وجود دارند، همخوانی دارد. شما نبوکدنصر را دارید که این پادشاه بزرگ است، اما به او اجازه داده می‌شود که پادشاه باشد.

قدرت او از جانب خداست. خدا آن را به او عطا می‌کند. بنابراین این موضوع کتاب است و کاملاً با موضوع اینجا مطابقت دارد.

می‌گویند شاخ کوچک حقیقت را به زمین انداخت. وقتی فرشته به آن اشاره کرد، به معنای آن برمی‌گردیم. می‌گویند شاخ کوچک، این کار را کرد و موفق شد.

یا هر کاری که می‌خواست انجام دهد، انجام می‌داد. درست مانند قوچ، موفق شد. به نظر می‌رسد این شاخ کوچک هیچ محدودیتی ندارد.

یک جمله هست که در این توصیف شاخ کوچک تکرار نشده. خب، من گفتم که توصیف قوچ، توصیف بز، چندین جمله تکراری وجود داشت، مثلاً هیچ‌کس نمی‌توانست در مقابل آن بایستد. این جمله در مورد شاخ کوچک هم گفته شده است.

و سپس جمله‌ای مبنی بر اینکه کسی نیست که از دست آن موجود، از دست آن حیوان وحشی، رهایی بخشد. این جمله در مورد شاخ کوچک گفته نشده است. هیچ‌کس نمی‌توانست از دست او رهایی یابد.

گفته شده در مورد قوچ. گفته شده در مورد بز. گفته نشده در مورد شاخ کوچک.

اما آدم فکر می‌کند که این درست است، درست است؟ اینجا داریم: اگر کسی نمی‌تواند در مقابل بز بایستد، کسی نمی‌تواند در مقابل قوچ بایستد؛ شاخ کوچک حتی بزرگتر است. البته، کسی نبود که از آن، از قدرت رهایی یابد. اما رؤیا این را نمی‌گوید.

گفتنش زحمتی ندارد. و آدم همیشه باید مراقب باشد وقتی از سکوت بحثی را پیش می‌کشد، فقط به این دلیل که رؤیا آن را نمی‌گوید. نمی‌خواهم زیاد از آن برداشت کنم.

اما من به نوعی تعجب می‌کنم که آیا این یکی دیگر از آن اشارات ظریف است که کسی بود که می‌توانست از شاخ کوچک رهایی یابد، اما او دست نگه داشت. حال، این در مورد دیگران نیز صادق بود، درست است؟

اگر خدا از شاخ کوچک رهایی بخشیده بود، مطمئناً می‌توانست از قوچ و بز نیز رهایی یابد. اما این رؤیا واقعاً به آنها اهمیتی نمی‌دهد.

به شاخ کوچک اهمیت می‌دهد، زیرا شاخ کوچک بر قوم خدا تأثیر می‌گذارد. و بنابراین، این ممکن است فقط یک اشاره ظریف باشد که کسی وجود داشته که می‌توانسته نجات دهد، اما او اجازه داده که این اتفاق بیفتد. او عقب‌نشینی کرد و اجازه داد که این اتفاق بیفتد.

بنابراین، ممکن است من بیش از حد خوانده باشم. من با این موضوع مشکلی ندارم. این فقط یکی دیگر از آن احتمالات ظریف است که با الهیات کتاب دانیال مطابقت دارد.

آخرین رؤیای فردی در این بلوک رؤیا، گفتگوی بین مقدسین است. بنابراین، دانیال صدای مقدسین یا صحبت‌های آنها را می‌شنود، و واقعاً گزارش نشده که این موجودات چه کسانی بودند، از کجا آمده‌اند فقط آنها آنجا ایستاده‌اند. و آنها ظاهری دارند، یکی از آنها ظاهری شبیه به یک مرد دارد، یا احتمالاً همانطور که در عبری آمده است، شبیه به یک پسر انسان است.

خب، این شبیه یک انسان است، یک چهره انسانی دارد. و این موجود مقدس می‌گوید، تا کی؟ تا کی قرار است این اتفاق بیفتد؟ و این نوع زبان، بسیاری از چیزهایی را که در مرثیه‌های مزامیر می‌شنویم، تکرار می‌کند تا کی، ای خداوند؟ تا کی اجازه می‌دهی شریران پیشرفت کنند؟ تا کی صالحان رنج خواهند برد؟ و این ما را به یاد این مرثیه می‌اندازد.

سوال مشخص اینجا این است که آن قربانی روزانه تا چه مدت قرار است از بین برود؟ آن گناه ویرانگر از آیه ۱۲ تا چه مدت قرار است وجود داشته باشد؟ مکان مقدس تا چه مدت قرار است تسلیم شود؟ میزبان تا چه مدت قرار است تسلیم شود؟ همه این چیزها تا چه مدت قرار است ادامه داشته باشند؟ پاسخ، به طور مشخص، ۲۳۰۰ شب و صبح است، همانطور که گفته شده. پس از آن، یک مکان مقدس درست می‌گردد که محراب به وضعیت شایسته خود باز خواهد گشت ESV خواهد شد. یا.

این تمام چیزی است که به دست می‌آوریم. هیچ توضیحی در مورد معنای ۲۳۰۰ شب و صبح وجود ندارد. بنابراین، می‌توانید مطمئن باشید که گزینه‌هایی برای آنچه ممکن است فکر کنید این به چه معناست، در دسترس است.

حداقل سه، سه پیشنهاد برای اینکه آن عدد چه معنایی می‌تواند داشته باشد وجود دارد. اولین پیشنهاد این است که این عدد نشان دهنده تعداد قربانی‌های عصر و صبح در معبد است. پس هر روز دو تا وجود داشته، درست است؟ یک قربانی صبح، یک قربانی عصر.

بنابراین، اگر ۲۳۰۰ را بر دو تقسیم کنید، به ۱۱۵۰ روز خواهید رسید. بنابراین، در طول ۱۱۵۰ روز، ۲۳۰۰ فداکاری انجام خواهد شد. این کمی بیشتر از سه سال است.

بنابراین، اگر فصل هفتم را خوانده باشید، در مورد یک زمان، چند برابر و نصف زمان صحبت شده است. و من هیچ وقتی را صرف صحبت در مورد آن نکردم. اما یکی از راه‌هایی که معمولاً، چه خوب و چه بد، تفسیر می‌شود این است که زمان به معنای یک است، چند برابر، مانند یک سال، چند برابر در واقع یک کلمه دوگانه است.

نداریم. این فقط یک جمع مستقیم نیست. به معنی دو است dual ما در انگلیسی.

بنابراین، یک سال، دو سال و نصف زمان می‌شود ۰.۵. بنابراین، همه اینها را با هم جمع می‌کنید و سه سال و نیم می‌شود. زمان، دو برابر و نصف زمان. کلمه‌ای برای سال وجود دارد که می‌توانست استفاده شود.

استفاده نمی‌شود. بنابراین، نمی‌دانم که آیا واقعاً قرار است این چشم‌انداز تا این حد دقیق باشد یا خیر. اما به هر حال، این عددی که می‌توانید از زمان، تعداد دفعات و نصف زمان به دست آورید، تقریباً معادل تفسیر ۲۳۰۰ شب و صبح است.

کمی بیشتر از سه سال خواهد بود. این یک گزینه است. گزینه دوم برای اینکه آن بازه زمانی به چه معناست. این است که هر یک از آن ۲۳۰۰ سال، یک روز را نشان می‌دهد.

هر کدام نمایانگر یک روز هستند. بنابراین، در عهد عتیق، یک روز اغلب به عنوان عصر و صبح شناخته می‌شود. عصر و صبح.

اگر به روایت پیدایش ۱ نگاه کنید، ما عصر و صبح را داریم. این یک روز است، روز اول. بنابراین، ۲۳۰۰ عصر و صبح می‌شود ۲۳۰۰ روز، که می‌شود شش سال و حدود چهار ماه، که کمی کمتر از هفت سال است، و هفت عدد تکمیل است. بنابراین، ایده این است که تا زمان تکمیل، زمان کامل همه این چیزها، که چه کسی می‌داند چه زمانی است.

ایده سوم این است که عدد نمادین است، که معمولاً مورد علاقه من است زیرا لازم نیست سعی کنید همه اعداد را به کار بگیرید و متناسب کنید، که در متنی که عمدتاً ادبی است واقعاً دشوار است. این یک متن ریاضی نیست.

بنابراین، این عدد نمادین است، و اگر عدد نمادین باشد، لازم نیست با نوعی تفسیر تقویمی مطابقت داشته باشد. لازم نیست با هیچ نوع تقویمی مطابقت داشته باشد. هر نقطه دقیق یا هر زمان دقیق دیگری که باشد، نکته این است که قرار است محراب بازسازی شود.

این رنج بالاخره به پایان خواهد رسید. و این، از بعضی جهات، دلگرمی است، اما واقعاً دلگرمی بزرگی نیست. رنج شما پایان خواهد یافت.

این دلگرمیه. باشه، عالی. چقدر قراره ادامه داشته باشه؟ خب، ادامه داره، اما بالاخره تموم میشه.

این چیزی است که خدای مقدس اینجا ارائه می‌دهد. این پایان بخش دوم رؤیا است. و سپس دانیال کمی گیج می‌شود.

او آن را نمی‌فهمد، بنابراین به دنبال تفسیر آن می‌گردد. او در بخش سوم رؤیا در آیات ۱۵ تا ۲۷ به دنبال فهم آن می‌گردد. پس بگذارید آن را بخوانم.

وقتی من، دانیال، آن رؤیا را دیدم، سعی کردم آن را بفهمم. و ناگهان، کسی شبیه انسان در کنار من ایستاده بود. و صدای مردی را از میان کرانه‌های رود اولی شنیدم که فریاد می‌زد: ای جبرائیل، این مرد را از رؤیا آگاه کن.

پس او به جایی که من ایستاده بودم نزدیک شد و وقتی آمد، من ترسیدم و به روی خود افتادم. اما او به من گفت: «ای پسر انسان، بدان که این رؤیا برای زمان آخر است.» و هنگامی که او با من سخن گفت، به خواب عمیقی فرو رفتم، اما او مرا لمس کرد و مرا بلند کرد.

او گفت، اینک من به تو اعلام خواهم کرد که در پایان غضب چه خواهد شد، زیرا به زمان مقرر پایان اشاره دارد. اما قوچی که با دو شاخ دیدی، اینها پادشاهان ماد و پارس هستند. و بز، پادشاه یونان است.

و شاخ بزرگی که در میان چشمانش بود، اولین پادشاه است. اما شاخی که شکسته شد و به جای آن چهار شاخ دیگر برخاستند، چهار پادشاهی از قوم او ظهور خواهند کرد، اما نه با قدرت او. و در پایان سلطنت آنها، هنگامی که ستمگران به نهایت خود رسیده باشند، پادشاهی جسور و دانا به معماها ظهور خواهد کرد.

قدرت او عظیم خواهد بود، اما نه به قدرت خودش. من همین الان جایگه‌م را از دست دادم. و او ویرانی هولناکی به بار خواهد آورد و در هر کاری که انجام می‌دهد موفق خواهد شد و مردان قدرتمند و مردمی را که مقدسین هستند نابود خواهد کرد.

با حيله‌گری خود، حيله را زیر دست خود رواج خواهد داد و در ذهن خود، بزرگ خواهد شد. او بدون هشدار، بسیاری را نابود خواهد کرد و حتی علیه امیر امیران قیام خواهد کرد و او شکسته خواهد شد، اما نه به دست انسان. رؤیای عصرها و صبح‌هایی که گفته شد، حقیقت دارد، اما رؤیا را مهر و موم کنید، زیرا به روزهای بسیار بعد اشاره دارد.

و من، دانیال، چند روزی بیمار و درمانده بودم. سپس برخاستم و به کارهای پادشاه پرداختم، اما از رؤیا وحشت‌زده شدم و آن را نفهمیدم. بسیار خوب، اجازه دهید قبل از اینکه جلوتر برویم، رؤیاهای جداگانه‌ای را که بخشی از این مانع رؤیا هستند، برایمان مرتب کنم. بنابراین سه رؤیا وجود دارد؛ در واقع، دو رؤیا وجود دارد.

اول از همه، من این را تعبیر رؤیای عصرها و صبح‌ها می‌نامم. حالا این عنوان طولانی است. دلیل اینکه می‌خواهم روی رؤیای عصرها و صبح‌ها تمرکز کنم این است که مفسر آن را این‌طور می‌نامد.

ما معمولاً این را رؤیای قوچ و بز می‌نامیم، که در آن یک قوچ و یک بز وجود دارد، اما فرشته از آن به عنوان رؤیای عصرها و صبح‌ها یاد می‌کند. بنابراین، من به همان فرشته بسنده می‌کنم. کاملاً قابل اعتماد است.

بنابراین، این تعبیر رؤیای عصرها و صبح‌های آنجاست. بنابراین، اولین چیزی که دانیال گزارش می‌دهد، چیزی شبیه به ظاهر یک مرد است. و فکر می‌کنم اینجا اشتباه گفتم.

من داشتم به متن اشتباهی نگاه می‌کردم. یکی شبیه ظاهر یک مرد، شبیه یک انسان. سپس، در متن دوم، که آیات ۱۶ تا ۲۶ است، او تفسیر را گزارش می‌دهد.

و بعد فهرست بلندی از این موارد وجود دارد که اینجا مطرح نمی‌کنم. و آیه ۲۷ بخشی از رؤیای اصلی نیست، اما نتیجه‌گیری دانیال از کل گزارش است. بسیار خوب، پس بیایید دقیق‌تر به این موارد نگاه کنیم.

بنابراین، او ابتدا در آیه ۱۵ می‌گوید که در مقابل خود می‌بیند، ناگهان، او کسی را می‌بیند که شبیه انسان است. بنابراین، اجازه دهید در مورد بخش دوم رؤیا، نظرم را اصلاح کنم. او سخنان مقدسین را شنید، اما آنها را شبیه انسان توصیف نکرد.

اینجاست که ظاهر یک انسان مطرح می‌شود. بنابراین، کسی در مقابل من ایستاده که شبیه انسان است. بنابراین، این شخص جدیدی در رؤیا است.

او موجودات دیگری را که دیده توصیف کرده است، اما این شگفتی مربوط به یک شخص جدید است. سپس او آنچه را که شنیده است گزارش می‌دهد. او چیزی نمی‌بیند، اما این بخش از رؤیا همان چیزی است که می‌شنود.

او صدای انسانی را می‌شنود. بنابراین، آن شکل فرشته‌مانند، ظاهری شبیه به یک مرد که روبروی او ایستاده است، وجود دارد، اما او صدایی، یک صدای انسانی، از سمت کانال می‌شنود. او چیزی مرتبط با آن صدا نمی‌بیند.

او فقط صدایی می‌شنود، یک صدای انسانی. و آن صدا می‌گوید، جبرئیل، رؤیا را برای این مرد توضیح بده. بنابراین، می‌توانیم از اینجا استنباط کنیم که جبرئیل همان شخصیتی است که بر او ظاهر شده، این شخصیت انسان‌نما، و آن صدا به او دستور می‌دهد تا رؤیا را تفسیر کند.

جبرئیل یکی از دو فرشته‌ای است که در کتاب مقدس نامشان آمده است. دیگری میکائیل است. جبرئیل در اینجا و بعداً در کتاب و سپس در انجیل لوقا با نام ظاهر می‌شود.

او کسی است که می‌آید تا اعلام کند، ببینیم، او تولد یحیی تعمید دهنده و تولد عیسی را اعلام می‌کند. نام میکائیل نیز در کتاب مقدس آمده است. وقتی به متون بیشتری که در معبد دوم نوشته شده و در مجموعه کتب مقدس گنجانده نشده‌اند، می‌رسیم، می‌بینیم که در همه جا از فرشتگان نام برده شده است.

فرشته‌شناسی واقعاً در دوره معبد دوم بسیار توسعه یافت. بنابراین، جبرئیل کسی است که پیام‌هایی را از جانب خدا می‌رساند. بنابراین، اگر جبرئیل دستور دارد که این پیام را برساند، احتمالاً توسط کسی که بر او اقتدار دارد، دستور می‌گیرد، درست است؟ این می‌تواند صدای خود خدا باشد، ما نمی‌دانیم.

صدای خدا در بیابان، گاهی اوقات مانند رعد و برق و وحشتناک است یا آب‌های فراوان و گاهی اوقات مانند صدای انسان. در یک جا حتی مانند زمزمه به نظر می‌رسد. بنابراین، بسیار محتمل است که آن صدا، صدای انسانی که دانیال از شنیدن آن خبر می‌دهد، صدای خدا باشد که به جبرئیل دستور می‌دهد تا رؤیا را تعبیر کند.

بنابراین، جبرئیل جلو می‌آید و به جایی که دانیال ایستاده نزدیک می‌شود. دانیال ترسیده و به روی زمین می‌افتد. و بنابراین، جبرئیل به او می‌گوید، ای پسر انسان، بفهم، این رؤیا مربوط به آخرالزمان یا زمان آخرالزمان است. و در ترجمه‌های انگلیسی، سخنان جبرئیل در اینجا به نوعی به نظر می‌رسد که او در مورد پایان تاریخ بشر، پایان همه چیز صحبت می‌کند، که لزوماً آن چیزی نیست که اینجا اتفاق می‌افتد.

بزرگ. این پایان چیزی است T و E جبرئیل در مورد یک زمان آخر، پایان چیزی صحبت می‌کند، نه زمان‌های دانیال در رؤیای خود شاهد رویدادهایی بوده است که به زمان خاصی اشاره دارند که من آنها را پاک کردم. یک زمان خاص، اما جبرئیل بعداً مشخص خواهد کرد که در مورد کدام زمان صحبت می‌کند.

بنابراین، دانیال به خواب عمیقی فرو می‌رود، که می‌تواند چیزی شبیه به خلسه باشد. این کلمه در جای دیگری از عهد عتیق برای توصیف چنین خواب عمیقی که توسط خود خدا ایجاد شده است، استفاده شده است. بنابراین، دانیال به خواب عمیقی فرو می‌رود و جبرئیل او را لمس می‌کند، بلندش می‌کند و او دوباره صحبت می‌کند.

خب، ما این مسیر طولانی را تا تفسیر واقعی داریم، درست است؟ به جبرئیل گفته شده که به دانیال بگوید خواب و رؤیا چه معنایی دارد. و ما دانیال را در حال بیهوشی می بینیم و او را در حال فرو رفتن در خواب عمیق می بینیم. جبرئیل او را لمس می کند و بلندش می کند و او را قادر می سازد تا معنای رؤیا را دریافت کند.

این مقدمه طولانی تا رؤیا احتمالاً نه تنها به اهمیت آنچه دانیال می بیند، بلکه به دشواری ای که در پذیرش آن خواهد داشت نیز اشاره دارد. بنابراین، دیدن، فهمیدن و درک این موضوع بسیار دشوار است. رنج عظیمی در این رؤیا به تصویر کشیده شده است و دانیال باید سعی کند آن را درک کند.

تمام این دشواری که دانیال برای آماده شدن برای رویا دارد، وقتی به آخرین رویا در کتاب می رسیم، چندین بار تشدید می شود. تقریباً یک فصل کامل طول می کشد تا دانیال را برای شنیدن پیامی که خدا فرستاده آماده کنیم. بسیار خوب، بنابراین تفسیر واقعی از آیه ۱۹ شروع می شود.

و جبرئیل می گوید، هاین، یا ببین. و این احتمالاً یک سورپرایز نیست! این احتمالاً همان چیزی است که می خواهیم بگوییم، که واقعاً مهم است، پس خوب گوش کنید. اما بعد به آنچه می گوید گوش دهید.

پس، گوش کن، من می خواهم به تو بگویم که در پایان این خشم چه خواهد شد. خب، گفتن این حرف کمی عجیب است. به ما بگو معنی این موجودات چیست؟

به نظر می رسد این مهم تر از این است که شما چیزی را که قرار است بعداً اتفاق بیفتد به من بگویید. من فکر می کنم اهمیت آنچه جبرئیل اینجا گفته است در واقع چیزی است که مایه تسلی خاطر اصلی این رؤیا است. تاکنون در گزارش رؤیا، بارها و بارها به این نکته اشاره شده است که رنجی که دانیال می بیند، این رؤیایی که دانیال می بیند، پایانی از پیش تعیین شده دارد.

بنابراین، در آیه ۱۳، خدای متعال فرمود، این [وضعیت] تا چه مدت ادامه خواهد داشت؟ و در آیه ۱۴ پاسخ مشخصی دریافت کردیم. ۲۳۰۰ شب و روز. در آیه ۱۷، جبرئیل می گوید که این رؤیا مربوط به یک زمان آخر است.

در آیه ۱۹، او می گوید که این در پایان خشم و غضب خواهد بود. این نکته بارها تکرار می شود که بله، این وحشتناک است، اما پایانی دارد. این تقریباً پایان آن است.

کسی پایان آن را تعیین کرده است. و این اتفاق خواهد افتاد. و ما در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، زیرا همانطور که گفتم، فکر می کنم متن واقعاً بر این نکته تمرکز دارد که این رؤیای هولناک دلگرم کننده و تسلی بخش است.

سپس تفسیر دنبال می شود، و این تفسیر برای ما بسیار خاص و ویژه است. و چیزی که واقعاً شگفت انگیز است این است که مفسران نمی توانند با آن مخالفت کنند. بنابراین اگر فرشته می گوید قوچ ماد و پارس است، مفسران می گویند قوچ ماد و پارس است.

هیچ کس نباید در این مورد مخالفت کند. این در مورد فصل های ۷ و ۹ صادق نیست، اما ما فرشته ای را دوست داریم که به این شکل خاص است. بنابراین، قوچ، پادشاهان ماد و پارس است.

این تمام چیزی است که جبرئیل می گوید. حالا ما کلی چیز در مورد این قوچ دیدیم. ظاهرش را توصیف کردیم، دو شاخ، یکی بلندتر، و یکی دیرتر بیرون می آید.

ما در مورد کارهایی که قوچ انجام داد شنیدیم. جبرئیل هیچ توضیحی در مورد آنها نمی‌دهد. او فقط می‌گوید که قوچ همین است.

و سپس او بز و شاخ بزرگ و تک آن را تفسیر می‌کند. و همه موافقند که بز، پادشاه یونان است. و همه همچنین موافقند که آن پادشاه یونان، شاخ تک، اسکندر کبیر است.

بز، پادشاه یونان است و شاخ بزرگ بین چشمانش، اولین پادشاه است. بنابراین، اولین پادشاه، اگرچه از نظر فنی او اولین پادشاه نیست، اما این موضوع بی‌ربط است. اولین پادشاه، همین اسکندر کبیر است.

او قرار است ایران را فتح کند. شاخ بزرگی که بین چشمانش قرار دارد، اولین پادشاه است. تا اینجا، ما توافق فوق‌العاده‌ای بین مفسران داریم.

و سپس، از چهار شاخی که از آن شاخ واحد، یعنی بز، بیرون می‌آیند، به ما بگو که آنها چه کسانی هستند. خب، تنها چیزی که از جبرئیل می‌شنویم این است که آن چهار شاخ نمایانگر چهار پادشاهی هستند که از یک امپراتوری می‌آیند. اما آنها به اندازه آن امپراتوری واحد قوی نیستند.

او آنها را مشخص نمی‌کند. اما خوشبختانه، همه موافقند که ما در مورد جانشینان اسکندر کبیر صحبت می‌کنیم. چهار نفر هستند.

برخی از مورخان بسته به نحوه شمارش ژنرال‌ها و میزان قدرت آنها، افراد بیشتری را در این فهرست قرار می‌دهند. چهار نفر می‌تواند فقط این تعداد کل باشد. با این حال، بسیاری از ژنرال‌ها در واقع زمین به دست آوردند و همه آنها به عنوان کسانی که آن را داشتند، حساب می‌شوند.

ما فقط به دو تا از این شاخ‌ها اهمیت می‌دهیم. ما فقط به دو تا از این شاخ‌ها اهمیت می‌دهیم. سپس جبرئیل به صحبت در مورد این شاخ کوچک‌تر ادامه می‌دهد.

به جای آن چهار، چهار پادشاهی ظهور خواهند کرد، اما نه با همان قدرت. و سپس در انتهای پادشاهی آنها، یعنی آن چهار پادشاهی، هنگامی که ستمگران به نهایت خود رسیده باشند، یک پادشاه خواهیم داشت، این شاخ کوچک. شاخ کوچک پادشاه جدیدی است که زمانی از راه می‌رسد که ستمگران یا هنگامی که ستم‌ها بسته به ترجمه، به نهایت خود رسیده باشند.

و باز هم، ما تعجب می‌کنیم که گناه چه کسی به نهایت خود رسیده است که این پادشاه جدید از راه رسیده است. خب، دو گزینه اصلی وجود دارد. برخی از مفسران خواهند گفت، خب، ما آشکارا در مورد ظلم‌های آنتیوخوس چهارم صحبت می‌کنیم، آن شاخ کوچک زمانی که شرارت او به کمال خود رسیده بود.

این احتمال وجود دارد. احتمال دیگر این است که این اشاره به یهودیان مرتد در دوره معبد دوم باشد. بنابراین، هنگامی که گناه آنها به کمال خود رسید، خداوند تاریخ را در حال حرکت نگه می‌دارد و این [گناه] رها می‌شود.

باز هم، می‌توانید مفسرانی را در هر دو طرف این موضوع پیدا کنید، بنابراین من قصد ندارم اینجا به آن پردازم. اما این سومین یا در واقع آخرین مورد استفاده از کلمه «متجاوزین» یا «تجاوز» است که در این فصل آمده است. در آیه ۱۲، تجاوز دلیل تسلیم شدن در برابر میزبان و قربانی سوختنی یا قربانی دائمی بود.

در آیه ۱۳، گناه علت ویرانی بود. و سپس در آیه ۲۳ این گناه کامل را داریم. این پادشاه، این پادشاه شاخ کوچک، به عنوان فردی خشن و کسی که معماها را می‌فهمد توصیف شده است.

این در واقع زبانی است که مردم را به یاد ضرب‌المثل‌ها می‌اندازد. افرادی که ادبیات حکمت‌آمیز را مطالعه کرده‌اند، ممکن است چند ضرب‌المثل در آن بشنوند. و فهمیدن معماها معمولاً یک ویژگی مثبت محسوب می‌شود.

این توصیفی است که شما می‌خواهید پادشاه یا رهبران قادر به انجام آن باشد. شما کسی را می‌خواهید که سرسخت باشد و بتواند مسائل دشوار را درک کند. این معمولاً یک تعریف است.

فکر می‌کنم جان کالینز تسلط بر معماها را چیزی توصیف می‌کند که معمولاً چیز خوبی محسوب می‌شود. چنین خردی یک ویژگی سنتی سلطنت یا حداقل تبلیغات سلطنتی در سراسر خاور نزدیک باستان بود. اما نکته دیگر در مورد این توصیف، این چهره خشن، اگرچه ممکن است فقط شبیه یک پادشاه قوی و قدرتمند به نظر برسد، اما عبارتی مشابه است که در امثال ۷ برای زن زناکار اغواگر استفاده شده است. او چهره‌ای گستاخ دارد.

او چهره‌ای خشن و تندخو دارد. و این خشونت اوست که به او اجازه می‌دهد این ساده‌لوح و احمق، این مرد جوان بی‌سواد را فریب دهد. او او را به خانه‌اش می‌کشاند، خانه‌ای که معلوم می‌شود بزرگراهی به سوی گور است.

و این پسر به گونه‌ای توصیف شده است که مانند آهویی که در کمند می‌افتد، او را دنبال می‌کند. بنابراین ممکن است اشاره‌ای کوچک به جبرئیل وجود داشته باشد که نشان می‌دهد این پادشاه ممکن است خردمند باشد. به نظر برسد، اما او همچنین بسیار حیله‌گر خواهد بود. و خرد او منحرف خواهد بود.

این یک حکمت منحرفانه است. قدرت او عظیم خواهد بود، اما نه با قدرت خودش. یک اشاره ظریف دیگر هم وجود دارد که این پادشاه شاخدار کوچک به اوج می‌رسد، اما نه با قدرت خودش.

شخص دیگری او را توانمند می‌سازد، قادر می‌سازد و به او اجازه می‌دهد تا به موفقیت‌های بزرگی دست یابد. اعمال شاخ کوچک که در آیات ۹ تا ۱۲ از بخش دوم رؤیا شرح داده شده است، توسط جبرئیل تفسیر یا در واقع توسط جبرئیل خلاصه شده است، فقط با این گفته که او به طور خارق‌العاده یا بسیار زیاد نابود خواهد کرد، او موفق خواهد شد، او به موفقیت بزرگی خواهد رسید و او این کار را خواهد کرد. و تنها چیزی که می‌گوید این است که او این کار را خواهد کرد.

که احتمالاً به این معنی است که او هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد. هیچ‌کس نبود که جلوی او را او با قدرتی بی‌نظیر که حتی قدرت خودش هم نبود، مردان قوی و قدرتمند و افراد، ESV بگیرد. طبق گفته مقدس یا افرادی که قدیسان هستند را نابود می‌کرد.

او اهل دسیسه و حیله است. او حیله‌گر است. و فریبکاری را رواج می‌دهد.

بنابراین، او حیله‌گر است. او به دلیل زیرکی‌اش به موفقیت‌های بزرگی دست می‌یابد. و در پایان این شاخ کوچک، تمام چیزی که در رؤیا گفته شده این است که او شکسته خواهد شد، اما نه به دست انسان.

همین را می‌گوید. همین را از نابودی‌اش می‌گوید. پس، او فقط متلاشی شده است.

همین، و او از صحنه روزگار محو شد. این پادشاه بزرگ همین الان رفت. فقط به سرعت ناپدید شد.

سپس جبرئیل این رؤیا را رؤیای شامگاهان و بامدادان می‌نامد. می‌گوید که این درست است. چرا جبرئیل آن را رؤیای شامگاهان و بامدادان می‌نامد و نه رؤیای قوچ و بز؟ به نظر می‌رسد که این توصیف بهتری از محتوا باشد، اما او آن را رؤیای شامگاهان و بامدادان می‌نامد.

فکر می‌کنم چون یادآوری می‌کند، صبر کنید، ما در جای دیگری از این متن، شب‌ها و صبح‌ها را شنیده‌ایم. قبلاً کجا این را شنیده‌ایم؟ او در رؤیای قبلی به ذهن متبادر می‌شود، و آن زمانی بود که خدای مقدس به دانیال اطمینان داده بود که چیزهایی که او دیده است، این چیزهای وحشتناکی که دیده است، فقط ۲۳۰۰ شب و صبح طول خواهد کشید. سپس، محراب بازسازی یا درست خواهد شد.

با نامیدن این رؤیا به عنوان رؤیای عصرها و صبح‌ها، فکر می‌کنم جبرئیل در فصلی که پر از چنین یادآوری‌هایی است، یک یادآوری نهایی به ما می‌دهد که اگرچه اوضاع وحشتناک خواهد بود، اما فقط برای مدتی کوتاه است. خدا شر را مهار کرده است، و به نظر می‌رسد که به آن آزادی عمل زیادی می‌دهد، درست است؟ اما او آن را مهار کرده است. آنچه دانیال شاهد آن بود وحشتناک بود، اما قرار نبود برای همیشه ادامه یابد.

عصرها و صبح‌ها، زمان مشخصی برای آن وجود دارد. وقتی این زمان‌ها تکمیل شوند، بازسازی رخ خواهد داد. سپس، به دانیال دستور داده می‌شود که رؤیا را مهر و موم کند.

این یک جمله رایج در ادبیات آخرازمی است. در رؤیاها. و به یاد داشته باشید، شکست دانیال در اینجا در سال سوم سلطنت بلشصر است.

معبد اورشلیم در چارچوب تاریخی خود ویران شده است. هنوز بازسازی نشده است. و او چند قرن بعد، رؤیایی از معبد جدیدی دیده است که آن هم ویران شده است.

بنابراین، خودتان را جای دانیال بگذارید. او احتمالاً هنوز از تخریب معبد اول عبور نکرده و در انتظار بازسازی طبق وعده پیامبران است، اما با این حال، رویای تخریب معبد دیگری را در سر می‌پروراند. جای تعجب نیست که او غرق در حیرت شده است.

او نمی‌تواند آن را هضم کند. واکنش دانیال به این رؤیا بدتر یا حداقل شدیدتر از آن چیزی است که در فصل ۷ بود. در پایان رؤیای فصل ۷، او گفت که افکارش او را به شدت نگران کرده و رنگش تغییر کرده است، اما این موضوع را در قلب خود نگه داشته است. در اینجا او چند روز بیمار است.

او این را نمی‌فهمد. کسی نیست که آن را توضیح دهد. فکر می‌کنم بخشی از توضیح این واکنش شدیدتر و شدیدتری که دنیال نشان می‌دهد این است که او در حال تماشای رنج بزرگی است.

من همچنین فکر می‌کنم که با رویای دانیال ۷، وعده باشکوهی را که ارائه داد به یاد داشته باشید. این رویا وجود داشت که کسی مانند پسر انسان پادشاهی را دریافت می‌کند، و مقدسین قرار است با او حکومت کنند. و پادشاهی را دریافت کنند، و این یک وعده باشکوه است. این یک تسلی بزرگ در پایان رویای دانیال است. در دانیال ۸، تسلی این است که این تسلی برای همیشه دوام نخواهد داشت.

رنج تو دوام نخواهد داشت. این یعنی آرامش. اشتباه برداشت نکن، این یعنی آرامش.

اما این مثل آن نیست؛ این همان نوع آرامشی نیست که با نگاه کردن به این آینده‌ی باشکوه به دست می‌آید. این فقط دیدن پایان رنج است. بنابراین، مطمئناً این یک آرامش است.

اما می‌فهمم که چرا دنیل برای کنار آمدن با این موضوع مشکل دارد. آرام گرفتن و آرام گرفتن سخت است. بنابراین تسلی اصلی این است که رنج تا ابد دوام نخواهد داشت.

فکر می‌کنم یکی دیگر از تسلی‌های این رؤیا این است که میزبان رنج می‌کشد، و آنها نماینده مردمی هستند که رنج می‌کشند؛ آنها در رنج خود تنها نیستند. فرمانده میزبان نیز متحمل ضرر می‌شود. گفته می‌شود که قربانی سوختنی از او گرفته می‌شود.

محراب او فرو ریخته است. بنابراین، شما رنج بزرگی از سوی لشکر دارید، اما فرمانده را نیز در حال رنج کشیدن می‌بینید. و احتمالاً می‌توانیم این را به عنوان پیش‌گویی روایت عهد جدید از این تجسم ببینیم، جایی که خود خدا در جسم ظاهر می‌شود، و چه می‌کند؟ او در کنار قوم خود زندگی می‌کند و با قوم خود رنج می‌کشد.

او به این کاهن اعظم بزرگ تبدیل می‌شود که می‌تواند برای قوم خود شفاعت کند زیرا او تجربه آنها را بهتر از هر کس دیگری می‌داند. بنابراین، من فکر می‌کنم این یک تسلی ثانویه است. اما تسلی اصلی فصل ۸، به تعبیر من، این است که صبر کنید.

رنج پایان نخواهد یافت. تا ابد ادامه نخواهد داشت. بالاخره پایانی برای آن وجود دارد.

خدا آن را به پایان خواهد رساند. وقتی در سخنرانی بعدی برگردیم، به فصل ۷ و فصل ۸ با هم نگاه خواهیم کرد و اینکه چگونه مردم تفسیر امپراتوری‌های مختلف را از هم تفکیک می‌کنند. متشکرم.

من دکتر وندی ویدر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب دانیال. این جلسه ۱۱، دانیال ۸، مهار خدا بر شر است.